

بسم الله الرحمن الرحيم

مقارن جلسه شانزدهم ۱۳۹۶/۰۸/۰۸

لزوم پاسخگویی روشمند به شبهات (۱۶) - شایستگی های لازم یک پاسخگو به شبهات (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما در مبحث دوم، در رابطه با شایستگی های ذاتی و اکتسابی است که یک پاسخگو به شبهات باید

آنها را داشته باشد تا بتواند در حوزه پاسخگویی به شبهات یا حضور در مناظرات، شرکت کند.

ما دیروز روایاتی را از ائمه طاهرین (علیهم السلام) در رابطه با جایگاه و فضیلت کسانی که در حوزه پاسخگویی به شبهات حضور دارند و کار می کنند آوردیم. در ادامه به روایتی از امام صادق (علیه السلام) رسیدیم و روایت بسیار مهمی است.

اگر عزیزان به این روایت دقت کنند نکات بسیار ظریفی دارد که ما در حوزه پاسخگویی به شبهات یا حوزه مناظرات می توانیم از ظرافت هایی که امام صادق (علیه السلام) و اصحابشان به کار بردند استفاده کنیم. «یونس بن یعقوب» نقل می کند:

«كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَوَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ صَاحِبُ كَلَامٍ وَ فِقْهِ وَ فَرَائِضٍ وَ قَدْ

جِئْتُ لِمُنَاطَرَةٍ أَصْحَابِي»

خدمت امام صادق بودم که مردی از اهل شام رسید و گفت: من در کلام، فقه و احکام تخصص دارم و

آمدم با اصحاب تو مناظره کنم.

ظاهراً در اینجا دو قضیه است؛ یک قضیه در رابطه با «هشام بن حکم» است. شخصی در مدینه خدمت حضرت می‌رسد و عرض می‌کند:

«فَصِرْتُ إِلَيْكَ لِأَنَاظِرَكَ»

من آمدم با شما مناظره کنم.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۷،

ص ۴۰۷، ح ۱۱

آن قضیه مفصل است، اما ظاهراً این قضیه «یونس بن یعقوب» در مکه است. حال ما نمی‌دانیم در منا است یا در عرفات است. در ذهنم هست که شاید این قضیه در منا باشد. عزیزان دقت کنند اولین سؤالی که حضرت طرح می‌کند موضوعی است که اصلاً طرف را هاج و واج می‌گذارد.

امام صادق ضربه اول را می‌زند و باعث می‌شود که تار و پود فکری طرف به هم بریزد. یعنی همان بحث جواب‌های نقضی که ما عرض کردیم که باعث می‌شود مبانی فکری طرف به هم بریزد، اعصابش خورد شود و توانایی دفاع را از دست بدهد.

«فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ كَلَامُكَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ أَوْ مِنْ عِنْدِكَ»

امام صادق می‌فرماید: علم کلامی که می‌خواهی با ما حرف بزنی را از سخنان پیغمبر گرفته ای یا از خودت بافتی؟!

«فَقَالَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ وَ مِنْ عِنْدِي»

مرد گفت: بخشی از مطالب را از پیغمبر اکرم گرفتم و بخشی از خودم است.

«فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَأَنْتَ إِذَا شَرِيكَ رَسُولِ اللَّهِ»

امام صادق فرمود: بنابراین شما با پیغمبر اکرم شریک و سهیم هستید.

ظاهراً مراد از مباحث کلامی در اینجا همان مبانی اعتقادی است. حضرت فرمودند: تو پنجاه درصد مبانی اعتقادی را از پیغمبر اکرم گرفتی و پنجاه درصد از خود توست، بنابراین با پیغمبر اکرم شریک هستی.

«قَالَ لَا»

مرد گفت: نه.

«قَالَ فَسَمِعْتَ الْوَحْيَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَخْبِرُكَ»

حضرت فرمود: مباحث اعتقادی که درست کردی از طرف خداوند به تو وحی شده؟

«قَالَ لَا»

مرد گفت: نه.

این ضربه فنی دوم! و ضربه فنی سوم:

«قَالَ فَتَجِبُ طَاعَتُكَ كَمَا تَجِبُ طَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ»

حضرت فرمود: آیا در مباحثی که گرفتی همانند پیغمبر اکرم واجب الطاعة هستی؟

امام صادق فرمودند: شما که می‌گویید من شریک پیغمبر اکرم هستم و بخشی از مباحث اعتقادی را از آن بزرگوار گرفتم باید بدانید که اطاعت از پیغمبر اکرم واجب است. آیا در مباحث اعتقادی که از پیغمبر اکرم گرفتی همانند ایشان واجب الطاعة هستی؟

«قَالَ لَا»

مرد گفت: نه.

امام صادق از طرف مقابل سه سؤال پرسید و در هر سه سؤال جواب منفی گرفت، سپس به اصحاب رو کرد. در حقیقت این روش به نوعی هو کردن و ترور شخصیتی طرف مقابل است. حضرت رو به اصحاب فرمود:

«يَا يُونُسَ بْنَ يَعْقُوبَ هَذَا قَدْ خَصَمَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ»

حضرت رو به اصحاب کردند و فرمودند: یا یونس بن یعقوب! این شخص قبل از اینکه حرفی بزند با پاسخ به این سه سؤال خود را محکوم کرد.

پرسش:

به جای کلمه "ترور شخصیت" کلمه مناسب‌تر و زیباتری هم داریم؟

پاسخ:

تعبیر ائمه طاهرین (علیهم السلام) «**یخزیه‌م و یبیدی عورتهم**» هست. تعبیر معصومین (علیهم السلام) این است. می‌فرمایند نواصبی که برای ایجاد شبهه و مناظره می‌آیند را باید خوار و رسوا کرد.

مادامی که طرف مقابل برای خود احساس شخصیت بکند شروع به حرف زدن و تولید شبهه می‌کند، اما زمانی که شخصیت او خورد شد و جایگاه علمی‌اش زیر سؤال رفت دیگر توانایی طرح شبهه را ندارد.

در قرآن هم آیاتی داریم که به این مسئله اشاره دارد. شما ترور شخصیتی یا خلع سلاح علمی و شخصیتی به کار ببرید فرقی نمی‌کند، زیرا ما در نامگذاری اختلاف نداریم. مراد این است که باید طرف را از جایگاهی که برای

خود در نظر گرفته پایین آورد به طوری که احساس کند دستش خالی است و باید او را خلع سلاح کرد. یا به تعبیر دیگر، باید غرور کاذب او را شکست.

پرسش:

در روایتی که بیان شد، مرد شامی تنها خود را معرفی می‌کند و ظاهراً غرور کاذبی هم ندارد! مثل کسی که می‌گوید من لیسانس دارم فوق لیسانس دارم و...!!

پاسخ:

نه، او می‌گوید:

«إِنِّي رَجُلٌ صَاحِبُ كَلَامٍ وَ فِقْهِ وَ فَرَائِضٍ وَ قَدْ جِئْتُ لِمُنَاطَرَةِ أَصْحَابِكِ»

می‌گوید من تخصص کلامی و فقهی دارم و دارد برای خود شخصیت درست می‌کند. این شخص نزد امام معصوم می‌آید و چنین ادعایی دارد. نمی‌تواند بگوید که می‌خواهم با خود شما مناظره کنم.

پرسش:

آیا «یخزیم و بیدی عوراتهم» فقط شامل مخالفین می‌شود یا اگر شیعه ای هم در میان شیعیان شبهه ایجاد کند را شامل می‌شود!؟

پاسخ:

تقریباً آنچه مطرح است این است که حکم روی نواصب رفته است. کسانی که مخالف عقیده شیعه هستند و دارند شبهه مطرح می‌کنند را شامل می‌شود. الا اینکه کسی الغاء خصوصیت کند.

«احمد الحسن» را بهتر بشناسیم!

یک مرتبه قضیه شیعه است! به عنوان مثال «احمد بن الحسن» بچه شیعه است و دارد شبهاتی مطرح می‌کند که به مراتب از شبهات وهابیت مسموم‌تر است.

بنده دیشب در «شبکه جهانی ولایت» چندین دقیقه صحبت کردم که ان‌شاءالله دوستان کلیپ آن را مشاهده کنند. بنده در چندین دقیقه کاری کردم که برای «احمد الحسن» آبرو و حیثیت باقی نماند.

بنده به دوستان توصیه می‌کنم که حتماً این کلیپ را ببینند. طرفداران او تبلیغ‌های گسترده‌ای برای او انجام می‌دهند. در حال حاضر در نیروگاه و پردیسان طرفداران او روی دیوارها می‌نویسند.

این شخص که اصلاً معلوم نیست از کجا آمده و چطور است. عبارتهای وقیحی نسبت به رسول گرامی اسلام بیان می‌کند و اصلاً منکر خاتمیت پیغمبر اکرم است!

او نسبت به حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) عبارتهای وقیحی به کار می‌برد که تک تک این موارد ارتداد این شخص را ثابت می‌کند. از کتابهایی که نوشته، ارتداد این شخص محرز است. من تک تک کتابهای او را روی آنتن بردم و نشان دادن که «احمد الحسن» آنها را نوشته و روی سایت‌های خودشان هم قرار دارد.

او یک مرتبه ادعا می‌کند که خودش هم نبی است. او در یک جا ادعا می‌کند فرزند امام زمان است و با چندین واسطه خود را به امام زمان می‌چسباند. بعد از این ادعا، قبیله این شخص او را رسوا می‌کنند و نسب پدر و مادر او را درمی‌آورند.

او در نهایت ادعا می‌کند که از نسل پنجم مقطوع النسل است و معلوم نیست نسل او چه کسی است. او می‌گوید:

هرکسی ادعای مهدویت کند و بیش از پنج نسل او معلوم باشد مهدی دروغین است!!

از یک طرف می‌گوید: "من به نجف رفتم، درس خواندم، دانشگاه رفتم و مدرک دانشگاهی مهندسی عمران گرفتم"؛ از طرف دیگر می‌گوید: من تمام درس‌هایم را نزد حضرت مهدی خواندم و پدرم به من درس داده است!!

از طرف دیگر نسبت به حضرت یونس (سلام الله علیه) جسارت می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

و ذَا النون (یونس) را (به یاد آور)، در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت، و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمت‌ها (ی) متراکم) فریاد زد خداوندا! جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم.

فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ

ما دعای او را به اجابت رساندیم، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم، و همین گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

سوره انبیاء (۲۱): آیه ۸۷

«احمد الحسن» به صراحت ادعا می‌کند: "یونس" در شکم ماهی مرد و به اسفل جهنم وارد شد!!!! "کسی که نسبت به پیغمبر خدا، تا این حد بی‌حیا باشد و برخلاف قرآن کریم حرف بزند چه سزایی دارد؟!

عرض کردم اگر افراد جاهل و نادانی این مباحث را مطرح کنند، انسان گلایه نمی‌کند، اما مشکل اینجاست که برخی طلبه‌ها از او حمایت می‌کنند!! چقدر طلبه‌های ما دست خالی هستند و چقدر از مبانی اعتقادی دستشان خالی است!

حداقل افرادی که سنی یا وهابی می‌شوند حرفی برای گفتن دارند. البته وهابیت هم با همه وهابی بودنش از ده حرف، یک حرف نیمه درست دارد تا انسان بنشیند و با او بحث کند. ولی این بابا از میان صد حرفی که می‌زند، یک حرف درست و حسابی ندارد.

اینها همگی توطئه آمریکاست! اینها طبق پیشگویی‌های خودشان از جمله پیشگویی «نوستراداموس» و غیره به این نتیجه رسیدند که از خاورمیانه مردی بر خواهد خواست که حکومت‌های فاسد را از بین خواهد برد و حکومت عدلی درست خواهد کرد.

اینها گفتند: بهترین راه مقابله این است که ما مهدویت‌های دروغین در میان مسلمانان درست کنیم تا اعتقادات جوانان شیعه را متزلزل کنیم. بنده برای این حرف مدرک قطعی دارم که این افراد رسماً در تلاش هستند تا این کار را انجام دهند.

تصویری که مشاهده می‌کنید تصویر «فوکویاما» بزرگ نظریه پرداز کاخ سفید است که مدتی هم معاون سازمان امنیت یعنی سازمان سیا آمریکا بوده است. ایشان در یکی از سخنرانی‌هایی که داشت، می‌گوید: "شیعه دو بال دارد؛ بال سبز این پرنده همان مهدویت و عدالت خواهی است. بال دوم شهادت طلبی است. ما باید مهندسی معکوس برای شیعیان ایران داشته باشیم."

او در ادامه بحث ولایت فقیه و فروپاشی این عقیده را پیش می‌کشد، سپس می‌گوید: "شما باید برای عرب هم امام زمان، کربلا و ولایت فقیه بتراشید!"

شاید بیش از ۵۰ سایت سخنرانی «فوکویاما» را مطرح کرده اند. ما موارد متعدد دیگری هم داریم که نشان می‌دهد آمریکا و اسرائیل از فرهنگ مهدویت به وحشت افتادند.

در حال حاضر در عراق آمار داریم که نزدیک ۲۲ نفر ادعای مهدویت کرده اند!! یکی از افرادی که ادعای مهدویت می‌کرد به «احمد الحسن» می‌گوید: " اصلاً من فرزندی به نام «احمد الحسن» ندارم و این شخص دروغ می‌گوید!!" «احمد الحسن» هم در مقابل بیانیته صادر کرده که این شخص پدر من نیست. او دروغ می‌گوید که امام زمان هست!!

هدف دشمن ایجاد تفرقه و تشّت در میان شیعه هست. یک عده جذب آن طرف و یک عده جذب این طرف می‌شوند. و این دشمنان هم همگی از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند. مرکز اصلی افکار «احمد الحسن» در سوئد است و تمام پول و امکانات مالی آن‌ها از سوئد می‌آید.

یکی از اعضای هیئت امنای افکار «احمد الحسن» دست راست و نور چشمی «مسعود رجوی» است که در آنجا گذاشتند. این موارد یکی دوتا نیست، اما متأسفانه طلبه‌های ما از این قضایا بی‌خبر هستند.

پارسال در زمان اربعین نزدیک به ۶۰ موکب در عراق زده بودند و در نجف نزدیک حرم حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) دفتر دارند.

«احمد الحسن» نسبت به آیت الله العظمی سیستانی تعبیر بسیار وقیحی به کار برده و می‌گوید: "باید مرجعیت را از بین ببریم، زیرا مرجعیت مانع ظهور پدر من است!!"

به این مطالب دقت کنید: "جواب‌های روشن کننده از راه امواج"، "جواب‌های یمانی، سید احمد الحسن". او نسبت به آیت الله العظمی سیستانی با تمام جسارت می‌نویسد: "لعنت خدا به مرد حقه بازی که از سیستان بلند شد و دجال سیستان شد. همان‌طور که اهل بیت در مواردی فرمودند: لعنت خدا بر حقه باز بزرگ، لعنت بر سفیانی!!"

مشاهده کنید او نسبت به مراجع عظام تقلید تا این حد بی‌حیاست.

در کتاب «المتشابهات» اثر «سید احمد الحسن» جلد چهارم وارد شده است: "پس از آنکه ماهی یونس را خورد، روح یونس جدا شد و خداوند روح او را به جهنم فرستاد. یونس در جهنم قارون را دید و با قارون همنشین شد!"

آیا هیچ انسانی عاقلی افکار این شخص را ترویج می‌کند؟! این کتاب، کتاب ایشان است که ملاحظه می‌کنید. او در کتابی به نام «نبوت خاصه» رسماً اعلام می‌کند: "اگر کسی بگوید خاتمه نبوت با رسالت حضرت مطلقاً خاتمه یافته است مخالف روایات استمرار نبوت است." این بابا نمی‌فهمد که خاتمیت حضرت محمد در روایت نیست، بلکه قرآن کریم به صراحت می‌فرماید:

(ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ)

محمد پدر هیچیک از مردان شما نبود، ولی رسول خدا و خاتم و آخرین پیامبران است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۴۰

او در کتاب «المتشابهات» جلد چهارم، دوازده مهدی که اولین مهدی هم خود اوست را می‌آورد و می‌گوید: "از فرزندان حضرت مهدی دوازده نفر مهدی حکومت می‌کنند که اولین مهدی من هستم. اولین آنان دو مقام رسالت و ولایت را با هم دارد!"

حرف او همانند حرف «محمد علی باب» است که اول گفت: "من باب امام زمان هستم"، سپس گفت: "من امام زمان هستم"، پس از آن گفت: "من پیغمبر هستم" و در نهایت گفت: "اصلاً من خود خدا هستم!" «احمد الحسن» تا مرتبه رسالت آمده حال نمی‌دانیم چه زمانی می‌خواهد ادعای الوهیت کند!؟

ان شاء الله عزیزان ما به این مطالب خوب دقت کنند. ما تمام کتاب‌های ایشان را صفحه به صفحه و سطر به سطر مطالعه کردیم و تناقضات و کفریات او را استخراج کردیم. اگر بنده بخواهم سی جلسه دو ساعته در رابطه با کفریات «احمد الحسن» صحبت کنم، حتی نیازی به یک دقیقه مطالعه هم ندارم!!

ما این چند صفحه را به عنوان عصاره حرف‌های ایشان درآوردیم. ما تلاش می‌کنم این مطالب را تنظیم کنیم و در اختیار دوستان قرار دهیم تا داشته باشند. البته اگر عزیزان این کلیپ را داشته باشند بسیار مفید است، زیرا تمام این مطالب را در این کلیپ نشان دادم.

ما از دوستان تقاضا کردیم که این کلیپ را در کانال‌های مختلف بگذارند. توصیه می‌کنم عزیزان چندین بار این کلیپ را ببینند و مطالب را همانند حمد و سوره حفظ کنند.

قرار شد این کلیپ با عنوان: سخنان مهم فلانی در رابطه با «احمد الحسن» بیان شود. این سخنرانی مربوط به دیشب بوده است و قرار است امروز در سایت‌ها بارگذاری شود.

در هر صورت...

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«یا یونسُ لَوْ كُنْتَ تُحْسِنُ الْكَلَامَ كَلَّمْتَهُ»

یا یونس! ای کاش علم کلام خوانده بودی و با این مرد مناظره می‌کردی.

جالب اینجاست که امام صادق برای «یونس بن یعقوب» تأسف می‌خورد که چرا در این رشته کار نکرده است.

«یونس بن یعقوب» می‌گوید:

«فَإِذَا لَهَا مِنْ حَسْرَةٍ»

چه حسرت و تأسفی که من در علم کلام تخصص ندارم.

«فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنِ الْكَلَامِ

سپس می‌گوید: جانم به فدای شما شنیدم که شما از علم کلام نهی می‌کنید.

«وَتَقُولُ وَيْلٌ لِأَصْحَابِ الْكَلَامِ يَقُولُونَ هَذَا يَنْقَادُ وَ هَذَا لَا يَنْقَادُ وَ هَذَا لَا يَنْسَأُ وَ هَذَا لَا يَنْسَأُ وَ هَذَا لَا نَعْقِلُهُ وَ

هَذَا لَا نَعْقِلُهُ»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّمَا قُلْتُ قَوْلِي لَهُمْ إِنْ تَرَكَوْا مَا أَقُولُ وَ دَهَبُوا إِلَيَّ مَا يَرِيدُونَ»

من گفته ام : وای بر اهل کلام که سخنان ما را رها می‌کنند و حرف‌هایی که متکلمین می‌بافند را

استفاده می‌کنند.

در زمان امام صادق (علیه السلام) بحث‌های کلامی و فلسفه از یونان به جامعه اسلامی وارد شد و آن‌ها به

شدت دچار افراط و تفریط شدند.

سپس حضرت به «یونس بن یعقوب» دستور دادند بیرون بروند و ببینند که اگر کسی از متکلمین هست آنها را

داخل خیمه حضرت بیاورد. او رفت و به «حمران بن أعین» برخورد کرد.

«وَ كَانَ يَحْسِنُ الْكَلَامَ»

او علم کلام خوبی دارد.

«وَ أَذْخَلْتُ الْأَخْوَالَ وَ كَانَ يَحْسِنُ الْكَلَامَ»

به مؤمن الطاق برخورد کردم که علم کلام خوبی دارد.

«وَأَدْخَلْتُ هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ وَكَانَ يَحْسِبُنُ الْكَلَامَ»

به هشام بن سالم برخورد کردم که علم کلام خوبی دارد.

«وَأَدْخَلْتُ قَيْسَ بْنَ الْمَاصِرِ وَكَانَ عِنْدِي أَحْسَنَهُمْ كَلَاماً وَكَانَ قَدْ تَعَلَّمَ الْكَلَامَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع»

او در ادامه می‌گوید:

«فَلَمَّا اسْتَقَرَّ بَنُو الْمَجْلِسِ وَكَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَبْلَ الْحَجِّ يَسْتَقِرُّ أَيَّاماً فِي جَبَلٍ فِي طَرْفِ الْحَرَمِ فِي فَازَةِ

لَهُ مَضْرُوبَةٌ»

ظاهراً قبل از اینکه حضرت به حج بروند در کنار صفا و مروه خیمه‌ای بنا کرده بودند. او سپس می‌گوید:

«فَأَخْرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رَأْسَهُ مِنْ فَازَتِهِ»

امام صادق سرشان را از پنجره خیمه بیرون بردند.

علی رغم اینکه این همه صحابه متخصص کلام از جمله «قیس بن ماصر»، «هشام بن سالم»، «مؤمن الطاق» و «حمران بن أعین» بر خیمه حضرت وارد شدند هنوز قلب امام صادق آرام نشده و شخصی که می‌خواستند هنوز وارد نشده بود.

می‌گوید: امام صادق سرشان را از پنجره خیمه بیرون کردند و مشاهده کردند که شخص شترسواری می‌آید. حضرت فرمودند:

«هِشَامُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ»

به خدای کعبه هشام بن حکم می‌آید.

امام صادق خوشحال بودند که «هشام بن حکم» می‌رسد.

«وَهُوَ أَوْلَىٰ مَا اخْتَطَّتْ لِحَيْثُهُ»

او کسی بود که تازه داشت ریش درمی آورد.

«وَلَيْسَ فِينَا إِلَّا مَنْ هُوَ أَكْبَرُ سِنًا مِنْهُ»

همه کسانی که در کنار ما بودند از او بزرگتر بودند.

«قَالَ فَوَسَّعَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ قَالَ نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

زمانی که او آمد امام صادق کنار خود برای او جا باز کردند و فرمودند: او یاری دهنده ما با قلب و زبان و دست خود است.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۱۷۱ و ۱۷۲، ج ۴

مشاهده کنید که یک نوجوان پانزده ساله به چه جایگاهی می رسد. چه تعبیری را امام صادق درباره او به کار می برد. دوستان تلاش کنیم اگر چشم مقدس حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه) به ما افتاد همین تعبیری را که امام صادق (علیه السلام) درباره «هشام بن حکم» به کار بردند درباره ما به کار ببرند.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته